

Sadeq Hedayat :

Fawā'id -i giyāhkhwān, Kap. 7

۸۷

### اخلاق و گیاهخواری

احتیاج خوراك طبیعتاً پیدا شده است اول بدون ترتیب هر چه که می یافتند می خوردند این یک خوراك بدون اراده و زورکی بوده بیشتر میوه‌ی خوش آیند درختان خودرو و گاهی دانه‌های دیمی و ریشه‌های گیاه‌ها و هنگامی گوشت جانورانی که برای دفاع از خود کشته بودند می خوردند چونکه به نظر می آمده حیوانات یکدیگر را می خوردند.

از زمانهای قدیم که علم وجود نداشته برخی از کسانی که دارای يك حس مشاهدات، بخش استدلال خداداد و احتیاج به متقاعد نمودن داشتند پس از آنکه خوراک‌های گوناگون را سنجیده از مد نظر گذرانیدند بعضی اصول و قوانین درباره‌ی خوراک‌ها وضع نمودند. اینها عالم نبودند اینها خیال پرست

بودند. این طبقه از مردم که يك زندگانی جداگانه در جامعه می‌نمایند. شاعر خردمند یا فیلسوف نامیده می‌شوند.

حقایق را که از قدیم این اشخاص آشکار نموده‌اند همانقدر از قلب آنان تراوش کرده که از فکرشان قلب آنان گواهی داده که يك چیز آنقدر پست کننده مانند کشتار نمی‌تواند برای وجود انسان يك ضرورت حیاتی داشته باشد. زمانی با سرزنش و گاهی با لحن تند و خشم آلود یا ترحم و هنگامی با تصویرهای روشن و زننده یا به وسیله‌ی يك منطق محکم در اطراف قرون و سرزمین‌ها درباره‌ی گوشتخواری قضاوت نموده‌اند. نمونه‌ی زندگانی آنان دلایل عقیده‌ی ایشان را تقویت می‌کند. زیباترین و دلیرترین و نافذترین آنها کسانی بوده‌اند که زندگانی آنان سبب مرگ دیگری را فراهم نمی‌آورده است.

چندی بعد علمای متصوفین و فلاسفه و مقدسین به این عقیده همراهی نمودند و امروزه نیز کرورها مردم برای ترحم نسبت به حیوانات و به واسطه‌ی احترام خودشان از استعمال گوشت پرهیز می‌نمایند.

همه می‌دانند که اخلاق، علم و رفتار و عادات است و خوراك يك عنصر بزرگ زندگانی می‌باشد که تاثیر انکار ناپذیری در اخلاق و روش انسان دارد، مثلی است به فرانسه که گویا از «کانت» گرفته شده<sup>(۱)</sup> می‌گویند: «به من بگو چه می‌خوری به تو می‌گویم کی هستی.» این مطلب عین حقیقت است هر گاه خوراك حیوانات مختلفه را با طرز عادت و روش آنها بسنجیم خواهیم دید با عادات آنها تناسب و وابستگی نزدیکی دارد بیشتر فلاسفه و اخلاقیون درندگی نژاد آدمیزاد را به خوراك خونین او نسبت می‌دهند.

«فیثاغورث» حکیم از کشتار حیوانات اظهار تنفر می‌کرده و طاقت دیدن

1. Man ist was er isst.

آنها نمی‌آورده است؛ او می‌دانسته است کسی که کشتار حیوانات را کار طبیعی می‌پندارد به آسانی کشتار انسان را جایز خواهد دانست. همچنین هیچ گیاهی را زخمی نمی‌کرده و هیچ جنبنده‌ای را نمی‌آزرده و پرندگان را می‌خریده و از قفس آزاد می‌نموده.

«افلاطون» در کتاب جمهوری خودش نشان می‌دهد که خوراك حیوانی سبب پیدایش جنگ و خونریزی مابین مردم است و آنها تنها برای سربازان تجویز می‌کند تا درنده و جنگجو بشوند. «سنگ» و «پلوتارک» و کلیه‌ی فلاسفه هم عقیده هستند که گوشتخواری تأثیر بدی در ذهن دارد.

«میشله» با شاعر بزرگ انگلیس «بایرون» هم عقیده می‌باشد که خوراك حیوانی انسان را به سوی درندگی و جنگ می‌کشاند. «کانت» و «ژان ژاک روسو» نیز درین موضوع موافق هستند. «روسو» گفته: «کسانی که زیاد گوشت می‌خورند بیش از سایر مردم درنده تند خو می‌باشند. این امتحان در همه و در هر زمانی شده است.» چونکه خود پسندی اخلاق مردمانی است که بیشتر از گوشت و خون تغذیه می‌کنند. جانوران خونخوار که بیدار نمی‌شوند مگر برای پاره کردن و پنجه آزمودن همچنین آزار می‌رسانند بدون اینکه آگاه باشند.

ابن الاثیر، مورخ مشهور، که شاهد معتبر هجوم مغولها و درندگی و خونریزی آنها بوده است در باب خوراكشان می‌گوید: «آنها احتیاج به حمل آذوقه نداشتند چونکه همراه خودشان گله‌های چارپایان را آورده و از گوشت آنان می‌خوردند همچنین سگ، خوک، و غیره را نیز می‌خوردند...» ممالکی که بیشتر اهالی آن گوشتخوارند خود یسند، خونسرد، يك قیافه‌ی خشک خشن و درنده دارند، صورت قرمز، چشم‌های گود رفته و عضلات خشک و به هم کشیده است؛ برعکس مردمانی که از نباتات زندگانی می‌نمایند خوش سیم، متناسب، خوش اخلاق، آرام، مهربان و خوشخو می‌باشند. ژاپنی‌ها که يك ملت

آرام، خوشخو و دلاوری هستند چنانکه نه از خطر می ترسند و نه از مرگ گیاهخوار می باشند.

شکی نیست که گوشتخواری باعث درندگی می شود همه کسانی که آرزوند پیشرفت اخلاقی و بهبودی حالت اسفناک جامعه بوده اند در انتشار این عقیده کوشیده اند. اگر دکان عرق فروشی، قصابی، ماهی گیری و مرغ فروشی را می بستند تا اندازه ای صلح عمومی و برادری آدمیان صورت خارجی می گرفت. برای پیشرفت اخلاقی انسان آرزو بکنیم که خوراک خونین ور بیفتد و گیاهخواری جانشین آن بشود. اگر برتری حقیق از قلب می آید هر کسی باید از گوشتخواری دست بکشد که نه دشوار است و نه غیر ممکن می باشد. بیشتر آنهایی که بهانه می آورند از روی نادانی و خرافات و ترس این است که مبدا مضحك بشوند. باید گفت که حقیقت هنوز گیاهخواری اسباب تسخر و ریشخند آنهایی است که حقیقت آنرا نمی دانند؛ ما چقدر به سادگی به نیاکان خودمان خندیدیم، روزی می آید که آیندگان به خرافات ما خواهند خندید.

آرامش و شکیبائی و نرمی که گیاهخواری به مردم می دهد کوتاه بینان گمان کرده اند این خوراک انسان را سست و لاابالی کرده از جدیت او می کاهد. اگر از نرمی و لاابالی بودن خشمناک و درندگی را منظور دارند بهتر آن است که این جدیت از سر مردم بیفتد چنانکه مابین بودائیان گیاهخوار به ندرت جنایت اتفاق می افتد. از این گذشته این ایراد را نمی شود به ژاپنی ها گرفت که امروزه یکی از ملل مهم دنیا بشمار می آیند.

در نتیجه ی گوشتخواری است که نژاد انسان فاسد شده پاکیزگی و سادگی نخستین خود را از دست داده است. عادات و اخلاق او پر از آلایش و درشتی گردیده. زیردست آزاری و درندگی و خونخواری انسان برای آن است که از خون حیوانات تغذیه می کند.

چون در طبیعت کشمکش و زد و خورد مابین بعضی از جانوران درنده و خونخوار وجود دارد انسان گمان کرده جنگ و خونریزی و کشتار برای زندگانی واجب است. اما این دلیل جفنگی است چون در زوی زمین جانوران دیگر نیز هستند که نه تنها جنگ نمی کنند بلکه طبیعتاً بی آزار و آرام و خوب می باشند و همه ی آنها از نباتات تغذیه می نمایند مانند میمون، اسب، کبوتر و غیره. اما انسان حیوانات درنده را سرمشق خود قرار داده و مانند آنان وحشی و خونخوار شده است.

رحم و شفقت که آنقدر نزد آدمیان کمیاب است به نظر می آید يك بخش طبیعت باشد که نزد جانوران گوشتخوار دیده می شود. پرندگان طعمه خوار عموماً شکار خود را به یک ضربت منقار می کشند؛ حشرات با زهر خودشان آنرا بی حس کرده بعد می خورند؛ برخی از حیوانات گوشتخوار مانند شیر و مار يك سیاله ی مغناطیسی دارند که مرکز اعصاب شکار آنها را فلج می کند. هر چند این قوه ی مغناطیسی در انسان هم وجود دارد اما برای کشتن جانوران بکار نمی رود، پس او سلاح خانه را اختراع کرده است. این اختراع ظریف انسان متمدن که هیچ جانوری به این رذالت شکار خود را نمی خورد. برای پوشانیدن جنایات قبیح خود آن را همیشه دور دست و در یرتگاه می سازند.

مابین جانوران درنده نیز هر کدام دشمن عده ی معدودی هستند و به دیگران آزار نمی رسانند مثلاً شیر، آهو و گوزن و غیره را شکار می نمایند و به پرندگان و حیوانات کوچک کاری ندارد. نهنگ تنها ماهی می خورد. گربه موش و پرندگان کوچک را می گیرد و غیره. اما آدمیزاد شکم پرست می خواهد همه را بخورد و در زندان بیندازد و بارش را بدوش آنان بگذارد و شکنجه ها بنماید. شکم او گورستان فراخ همه ی جنبندگان است. او می خورد آنچه که زندگانی می کند یا می تواند زندگانی داشته باشد. از مرغان هوا تا حلزون دریا را در معده ی خود

غرق می‌سازد این نیز يك دليل برتری اوست. گاو علف می‌خورد؛ بپر گوشت زنده را می‌درد؛ انسان هم لاشه‌ی جانوران را می‌بلعد. ولی حیوانات آنچه که در طبیعت خوراك آنهاست به دست آورده بدون تکلف می‌خورند و آنها را کفایت می‌کند. آنها می‌خورند برای زیستن ما بسیاری از آدم‌ها پیش از همه چیز زندگانی می‌کنند برای خوردن. بی‌مناسب نیست که در اینجا چند بیت از اثر دانشمند معاصر حضرت آقای مخبرالسلطنه (مهدی قلیخان هدایت) را بنگاریم:

#### در حرص انسان

شیر و ببر و خرس و کفتار و پلنگ  
گر شکاری را همی آرد به چنگ  
بهر سد جوع باشد در کفاف  
نی برای جمع کردن بر گزاف  
گر خورش از بهر قوت زندگیست  
مرغ و کبک و ماهی ای سرف زچیت؟  
خوان خود از هر رقم رنگین کنی  
معه را از این و آن سنگین کنی  
از شکار ار ببر چنگ خود بهشت  
او ندارد دست اندر زرع و کشت  
تو نبات و جانور با هم خوری  
همچنین عرض شرافت می‌بری

در مسلمانی نه خود اسراف نیست؟

گر مسلمانی پس این اسراف چیست؟<sup>(۱)</sup>  
یکی از شعرای حساس آقای پژمان چندین حکایت به نظم و يك قصیده در موضوع گیاهخواری و مظالم انسان نسبت به حیوانات گفته‌اند و از آنها نسخه‌ای به بنده التفات کردند در اینجا چند بیت از ایشان انتخاب می‌شود:  
قسمتی از گفتار گرگ به آدمیزاد

.....  
دارد هزار گونه غذا جنس آدمی  
لیکن مرا خوراك به جز این نه در خور است  
دندان و معده‌ی تو گواهی دهد به صدق  
کسانان دم بریده ذاتاً علفخو است  
من گوسپند را کشم و می‌خورم و لیک  
تشریح کار آدمیان خجلت آور است  
مرغ هوا و ماهی دریا غزال دشت  
هر جانور که حالی اندر جهان در است  
از دستبرد جور ت مأمون نینداز آنک  
گسترده دام حرص تو در بحر و در بر است  
بد نام گشت گرگ ولی چون نظر کنی  
انسان هزار مرتبه از گرگ بدتر است  
چون صفحات این کتاب خیلی محدود است و به ما اجازه نمی‌دهد همه‌ی  
اسنادی که از شعرا در دست می‌باشد بنگاریم به این قطعه‌ی سعدی که درندگی

۱. از نسخه‌ی خطی نحفه‌ی مخبری رونویس شده.

انسان را سرزنش نموده و او را همپایه و همکار گرگ معرفی می‌کند اکتفا می‌نمائیم:

شنیدم گوسفندی را بزرگی      رهانید از دهان و چنگ گرگی  
شبانگه کرد بر خلقتش بمالید      روان گوسفند از وی بنالید:  
گر از چنگال گرگم در ربودی      بدیدم عاقبت گرگم تو بودی

بیدادگری انسان درباره‌ی حیوانات جنایاتی که نسبت به آنان مرتکب می‌شوند زیر دست آزادی او دلیل بر فساد احساسات و پستی اخلاق اوست. در اثر جور و ستمی که نسبت به آنان می‌نماید با خونسردی بی‌اندازه جلو جانور دوپا می‌گوئیم: ای انسان غدار خونخوار! آیا هیچ فکر کرده‌ای که اگر در روی زمین مخلوقی همان قدر باهوش و شریر و ده مرتبه زورمندتر از انسانی وجود داشت آیا هیچ تصور کرده‌ای که در مقابل این شخص توانا و افسار سر خود که سرنوشت تو به دست او بود مجبور می‌شدی سر تمکین فرود آورده مانند اسب و الاغ و گوسفند و غیره مزه‌ی اسارت شرمگین، بارهای گران، شناعت و درشتی و بالاخره طویله و سلاخ خانه را بجوشی؟

از کشتار روزانه‌ی کرورها حیوانات بی‌آزار که نمی‌توانند از خودشان دفاع بنایند نه تنها انسان خود را پست و تنگین می‌کند بلکه بدون لزوم فریاد انتقام جوی وجدان خود را به زور خفه می‌نماید و همه‌ی آنهایی که گوشت می‌خورند در پست کردن اخلاق انسان شرکت نموده متفقاً مسئول شکنجه‌ی حیوانات می‌باشند. «کنان دیل» نویسنده‌ی سرشناس انگلیسی می‌گوید: «یک نفر انسان اجازه‌ی اخلاقی ندارد یک گاو را سر ببرد یا یک ماهی را بکشد برای اینکه از گوشت این جانوران تغذیه بنماید. انسان به آنها جان نداده است و حقیقتاً از قادر ستعال اجازه نگرفته که آنان را از زندگانی محروم بکند مگر اینکه به منتهی درجه‌ی ضرورت بر بخورد.»

پیشوای کنونی یزدانیان «توزوفها» خانم «آنی بزآن» که بیش از چهل سال است گیاهخوار هستند در ضمن کنفرانس خودشان راجع به گیاهخواری گفته‌اند: «واضح است که نه من و نه شما بدون اینکه بکشیم یا دیگری را به این کار وادار بنمائیم نمی‌توانیم گوشت بخوریم پس ما مستقیماً مسئول پستی و اهانت اخلاقی کسانی هستیم که این پیشه‌ی هولناک را به آنان واگذار می‌کنیم.»

«تولستوی» پرهیز گوشتخواری را نخستین گام به سوی پیشرفت حقیقی انسان دانسته. نویسنده‌ی معروف آلمانی «نیچه» به این لحن ستایش گیاهخواری را می‌نماید: «من گمان می‌کنم که گیاهخواری به واسطه‌ی پرهیزکاری و تقلیل اجباری خود از همه شعبات اخلاقی متحداً بیشتر خدمت کرده است - این مطلب را هیچ اغراق میندازد بی‌شک آموزگاران آینده یک طرز خوراک سخت‌تری تجویز خواهند نمود.»

به خصوص جهان زنان باید بیشتر از همه متوجه برتری خوراک نباتی بشود و یک چنین غذای خون آلود و چرکین را دور بیندازد چون یکی از خرافاتی که شهرت دارد این است که زن باید همه‌ی وقت خود را صرف آشپزی بنماید از این رو هر گاه از رنگرزی و پیرایش لاشه‌ی جانوران دست بکشد بیشتر اوقات خود به کارهای نجیب‌تری خواهد پرداخت. زن که تولید زندگانی می‌کند نباید راضی به کشتار شده و لب‌های خودش را به آن آلوده بسازد.

مقایسه بکنید یک دکان میوه فروشی را به رنگهای دلپذیر روانبخش آراسته شده از بوی آن شامه لذت می‌برد. سیب، نارنج، گیلان، هلو، انگور و خربزه و رنگهای زنده‌ی سبزی‌های گوناگون را با دکان قصابی دل و روده آویخته شده اجساد سر بریده، شکم‌های شکافته شده، پای‌های شکسته که آویزان است و قطره قطره از آن خون می‌چکد و بوی گند لاشه در هوا پراکنده می‌باشد. انسان میوه خوار آرام یک دیو خونخوار گردیده یک خراب کننده‌ی پست

می‌شود و احتیاج او به نابود کردن و شکنجه نمودن تا پست‌ترین رذالت‌ها می‌رود. او زحمت می‌کشد، هوش و فکر خود را صرف می‌کند تا آلات کشتن بسازد اگر تنازع بقا راست است انسان تنازع فنا می‌نماید. او می‌کشد، برای خوردن می‌کشد، برای شفا دادن می‌کشد، برای آمرزیدن می‌کشد، برای پوشش، برای زیور، برای پول، برای جنگ کردن، برای علم، برای تفریح و بالاخره می‌کشد فقط برای کشتن. پادشاه ستمگر غدار پر آرزو و خونخواری است که همه چیز را می‌خواهد و به هیچ چیز ابقا نمی‌کند و هنوز به خودش دلداری زندگانی بهتری را در دنیای دیگر می‌دهد!

او گوسفندان را بزرگ می‌نماید تنها برای اینکه به پول نزدیک بکنند این برده‌های بی‌آزار و آرامی که همبازی بچه‌های او می‌باشند یک روز هم به‌به‌ئی را جلو بچه‌های خودش سر می‌برد و این بچه دیوها که در یک محیط جنایات ننگین و اهانت به قوانین اخلاق و انسانیت بزرگ می‌شوند گرتنه از روی پدران درنده‌ی خودشان بر می‌دارند. اگر انسان گاهی بعضی از حیوانات را می‌پروراند یا دوست دارد برای احترام به زندگانی و حس اخلاقی نمی‌باشد بلکه تنها از روی خودخواهی و منفعتی است که از آنان می‌برد تا اینکه وقت خوردن آنها برسد و در حقیقت فریبندگی دو روئی و تمسخر به انسانیت است.

ای گرگان بیشه‌های منزوی و انبوه، ای جانوران درنده‌ی جنگلها که پهلوه‌های لاغر و به هم چسبیده و چشم‌های درخشان شما گواهی یک زندگانی خشن و سرگردان اما آزاد را می‌دهد و مطابق قوانین طبیعت زیست می‌کنید و برای دفاع بجز دندانها و چنگال خودتان چیز دیگری ندارید شما را آفرین می‌گویم که غلام و زر خرید یک تمدن درنده‌ی ساختگی و پست نمی‌باشید.